

حفظ امنیت هستی شناسانه و سازش ناپذیری نظام جمهوری اسلامی ایران در سیاست هستهای

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۲۳ تاریخ تأیید: ۸۹/۱۱/۱۵

دکتر الهام رسولی ثانی آبادی*

هدف اصلی این مقاله، بررسی اصلی‌ترین دلیل سیاست نسبتاً سازش ناپذیر نظام جمهوری اسلامی ایران در موضوع هسته‌ای، از منظر یک نگاه سازه‌نگارانه و معناگرا می‌باشد، نگاهی که با تأکید بر عوامل هویتی و انگاره‌ای، مفهوم جدیدی از امنیت را ارائه می‌دهد. امنیتی که صرفاً یک امنیت فیزیکی و مادی نبوده، بلکه یک امنیت هستی‌شناسانه و هویتی است. برای رسیدن به این هدف، ابتدا سیاست نظام جمهوری اسلامی ایران در حوزه هسته‌ای و مؤلفه‌های سازش ناپذیر آن را بررسی نموده و پس از بررسی مفهوم امنیت هستی‌شناسانه، سیاست سازش ناپذیر جمهوری اسلامی ایران را از این منظر تجزیه و تحلیل می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: سیاست هسته‌ای، نظام جمهوری اسلامی ایران، امنیت هویتی، سازه‌نگاری.

* دکترای روابط بین الملل از دانشگاه تهران

مقدمه

موضوع فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران با مصاحبه مطبوعاتی گروه مجاهدین خلق در تاریخ (۱۳۸۱/۵/۲۳) و طرح ادعای این گروه مبنی بر فعالیت‌های پنهانی ایران در غنی‌سازی اورانیوم در تأسیسات نطنز و تجهیزات آب سنگین اراک و به دنبال آن پخش تصاویر ماهواره‌ای از این تأسیسات توسط شبکه خبری سی‌ان‌ان در تاریخ (۱۳۸۱/۹/۲۱)، به یکی از مسائل مهم در جامعه بین‌الملل و نهادهای آن تبدیل شد.^۱ از این مقطع زمانی، مسئله هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران از سوی جامعه بین‌الملل به منزله تهدیدی نسبت به امنیت منطقه‌ای، جهانی و همچنین تخطی از عدم تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی مطرح گردید و همواره با واکنش این کشور مبنی بر اینکه کسب فناوری هسته‌ای جزء حقوق مسلم و قانونی دولت ایران و مطابق با معاهده منع تکثیر سلاح‌های اتمی است، همراه گردید.^۲



اما در مقابل ادعای صلح آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای دولت جمهوری اسلامی ایران توسط مقامات این کشور، بسیاری از صاحب‌نظران بر این اعتقادند که برنامه هسته‌ای این کشور دارای جنبه‌های بسیار مهم سیاسی، اقتصادی و شاید هم نظامی است که می‌تواند توازن قدرت در خاورمیانه را بر هم زده و به مثابه یک موضوع بحث برانگیز بسیار مورد توجه قرار گیرد.^۳ به گفته برخی دیگر از صاحب‌نظران، یکی از دلایلی که باعث افزایش اهمیت مسئله هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در جامعه بین‌المللی شده است، موفقیت ایرانیان در گسترش توانایی‌های موشک‌های پرتابی و دوربرد است؛ موشک‌های دوربردی که قدرت برد آن‌ها تا تمامی خاورمیانه و شرق اروپاست. بنابراین، تلاش جمهوری اسلامی ایران در توسعه این توانایی به موازات برنامه هسته‌ای این دولت، نگرانی‌های زیادی را در جامعه بین‌المللی ایجاد کرده و واکنش‌های زیادی را هم برانگیخته است.^۴

در مقابل این فشارها و حساسیت‌های محیطی، طبیعی است که دولت جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان یک کنشگر بین‌المللی، واکنش‌هایی را از خود به عنوان «برون داد» نشان دهد؛ واکنش‌هایی که منجر به اعمال یک سیاست نسبتاً سازش‌ناپذیر از سوی این دولت شده و این کشور را با تهدیدات و تحریم‌های بسیاری مواجه گردانیده است. در مبحث بعد با استفاده از شاخص‌های عام سازش‌ناپذیری یک دولت در عرصه نظام بین‌المللی، به طور مشروح به سیاست هسته‌ای دولت جمهوری اسلامی ایران از

صدر اولین بیانیه شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در تاریخ (۱۳۸۲/۳/۲۹) تا صدر قطعنامه ۱۸۳۵ شورای امنیت در تاریخ (۱۳۸۷/۷/۶) می‌پردازیم.

بررسی سیاست جمهوری اسلامی ایران در موضوع هسته‌ای

به طور کلی، یکی از بخش‌های مهم سیاست خارجی برخی از کشورها در نظام بین‌الملل از جمله جمهوری اسلامی ایران، سیاستی است که آن کشورها در خصوص فعالیت‌های هسته‌ای‌شان از خود به نمایش می‌گذارند. در واقع، نوع این سیاست را کنشی معین می‌کند که یک بازیگر دولتی از خود به عنوان برون‌داد^۱ در قبال درون‌دادها^۲ و تقاضای محیطی جامعه بین‌الملل بروز می‌دهد. در همین زمینه از دیدگاه روزنا، سیاست خارجی، فرایندی است که از دو بخش تشکیل می‌شود: یک قسمت آن، ورودی‌هایی است که به طور عامدانه و یا غیرعامدانه به شکل تقاضا، مخالفت و یا حمایت از سوی محیط بیرونی وارد دستگاه تصمیم‌گیری یک کشور می‌شود. این محیط بیرونی می‌تواند یا جامعه بین‌الملل و نهادهای آن و یا یک جامعه سیاسی خاص باشد، و قسمت دوم سیاست خارجی نیز برون‌دادها و یا همان تصمیمات و جهت‌گیری‌هایی است که یک دولت در قبال آن درون‌دادها از خود بروز می‌دهد.^۳

روزنا معتقد است که با ورود این درون‌دادها به دستگاه تصمیم‌گیری یک دولت، رفتار سیاست خارجی آن دولت، جنبه واکنشی به خود گرفته که این خود حاکی از رفتار خارجی آن بازیگر در پاسخگویی به یک تقاضای بیرونی است. این رفتار واکنشی، خود می‌تواند سازگار و یا ناسازگار با محیط باشد. در صورت سازگار بودن رفتار خارجی یک دولت با محیط بیرونی می‌توان گفت که آن دولت با محیط خود منطبق شده است، خود این انطباق می‌تواند یا از روی میل و رضایت و یا از روی نارضایتی و اجبار باشد.^۴ که در هر دو صورت دولت به انطباق با محیط روی آورده و خود را با تقاضاهای محیطی سازگار کرده است.

بر اساس این نظریات، برای شناخت سیاست اتخاذ شده دولت جمهوری اسلامی ایران در موضوع هسته‌ای، قبل از هر چیز بایستی به واکنش این کشور به درون‌دادهای بیرونی توجه کرد. درون‌دادهایی که با برجسته شدن و حساس‌برانگیز شدن فعالیت‌های هسته‌ای

i. Out put

ii. in put



این دولت از سال ۲۰۰۲ به بعد، در قالب قطعنامه و بیانیه در ارتباط با فعالیت های هسته‌ای این کشور از سوی جامعه بین‌المللی و نهادهای آن صادر شده و شامل تقاضاها و یا مخالفت‌های اعضای جامعه بین‌الملل در ارتباط با این فعالیت‌ها بوده‌اند. همان گونه که در مبحث بعدی به آن پرداخته می‌شود، بررسی کنش‌های دولت جمهوری اسلامی ایران در قبال این دروندادها و تقاضاهای بیرونی، حاکی از یک سیاست سازش ناپذیر و غیر مصالحه‌جویانه است؛ اگر چه خود این سیاست سازش ناپذیر با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده و از شدت و ضعف برخوردار گردیده است.

در همین رابطه، ذکر دو نکته ضروری به نظر می‌رسد: اول آنکه سیاست یک دولت در یک حوزه موضوعی خاص می‌تواند طیفی از سازش ناپذیری مطلق تا سازگاری مطلق را در برگیرد. برای مثال، بررسی سیاست جمهوری اسلامی ایران در موضوع هسته‌ای، حاکی از آن است که این سیاست اگر چه به صورت سازگاری مطلق با درخواست‌های محیطی نبوده، اما به صورت سازش ناپذیری مطلق نیز نبوده است، چرا که این کشور به برخی از تقاضاهای جامعه بین‌الملل از جمله ادامه عضویت در پیمان منع گسترش و یا بررسی پیشنهادها و شرکت در مذاکرات، پاسخ مثبت داده و به انطباق با محیط پرداخته است؛ هر چند که این انطباق از سر میل و رضایت نبوده باشد. از سوی دیگر، دامنه سیاست نسبتاً سازش ناپذیر جمهوری اسلامی ایران در دوره‌های مختلف ریاست جمهوری نیز بسیار متفاوت بوده و اقدامات متفاوتی را نیز ایجاد کرده است. اگر چه در تمامی این دوره‌ها مقامات این دولت بر حق مسلم جمهوری اسلامی ایران در برخورداری از توانایی و تکنولوژی هسته‌ای و همچنین غنی‌سازی اورانیوم تأکید کرده و هر گونه سازش و عقب‌نشینی را در این ارتباط رد کرده‌اند.

نکته دوم آنکه سازش ناپذیری و یا عدم مصالحه فقط می‌تواند در بخشی از سیاست خارجی یک کشور مطرح شود. برای مثال، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند فقط در بخشی از سیاست خارجی خود که مربوط به موضوع هسته‌ای است، سیاستی سازش ناپذیر داشته باشد و در سایر موضوعات بنا به تعریف منافع ملی و درک سیاستگذاران از این منافع به درجات مختلف، خود را با درخواست‌های محیط بیرونی انطباق دهد. به هر صورت اگر در این پژوهش، سیاست جمهوری اسلامی ایران در حوزه هسته‌ای، یک سیاست سازش ناپذیر تعریف می‌شود، بایستی بتوان برای آن شاخص‌هایی را نیز عنوان کرد. شاخص‌هایی که عام بوده و بتوان با استفاده از آنها سیاست هر کشور دیگری

را در شرایط مشابه سنجید. از مهم‌ترین شاخص‌هایی که می‌توان با آن میزان سازگاری سیاست یک دولت در یک حوزه موضوعی خاص مثلاً حوزه هسته ای را در قبال تقاضاهای بیرونی ارزیابی کرد، بررسی کنش‌های آن دولت در آن حوزه موضوعی خاص است. یک بخش از این کنش‌ها، کنش‌های رفتاری است که شامل اقدامات اعمالی و یا رفتارهای عملی دولت مربوطه در آن حوزه موضوعی است و بخش دیگر، کنش‌های گفتاری و یا کلامی^۱ است که در واقع شامل موضع‌گیری‌های شفاهی، بیانات و سخنرانی‌های رهبران و نمایندگان دولتی است که می‌توان آن‌ها را به لحاظ دارا بودن مخاطب درونی و یا بیرونی از هم متمایز کرد. بنابراین، دولتی که در نظام بین‌الملل دارای یک سیاست سازش‌ناپذیر و غیر انطباق‌گرایانه در یک حوزه موضوعی خاص است، هم در کنش‌های رفتاری خود و هم در کنش‌های گفتاری و موضع‌گیری‌های شفاهی‌اش، از مواضع و سیاست خود در آن حوزه موضوعی دفاع کرده و تصمیمات و درخواست‌های بیرونی را بی‌اعتبار و غیر مشروع اعلام می‌کند.

در همین رابطه، مهم‌ترین شاخص‌های مربوط به کنش‌های رفتاری عبارت‌اند از:

۱. عدم متابعت از درخواست‌ها و تقاضاهای بیرونی.
۲. ایجاد قوانین داخلی در جهت عدم متابعت از درخواست‌ها و تقاضاهای بیرونی.
۳. ردّ پیشنهادات بیرونی در جهت ایجاد سازش و حل و فصل مسالمت‌آمیز موضوع مورد مناقشه.

مهم‌ترین شاخص‌های کنش‌های گفتاری نیز عبارت‌اند از:

۱. مواضع اعلامی مقامات دولتی در راستای حمایت از سیاست‌ها و اقدامات غیرانطباق‌گرایانه دولت.
 ۲. مواضع اعلامی مقامات دولتی در رد و بی اعتبار دانستن تصمیمات بین‌المللی.
- بر اساس شاخص‌های ارائه شده، سازش‌ناپذیری جمهوری اسلامی ایران در سیاست هسته‌ای را می‌بایست در کنش‌های این دولت، در دو سطح کنش‌های رفتاری و گفتاری مورد بررسی قرار داد. در همین رابطه در سطح اقدامات عملی می‌توان از عدم متابعت این دولت از مفاد قطعنامه‌ها و بیانیه‌های صادره از سوی نهادهای جامعه بین‌المللی در خصوص فعالیت‌های هسته‌ای، ردّ پیشنهادات هسته‌ای مبنی بر تعلیق غنی‌سازی اورانیوم و تهیه سوخت از خارج و همچنین ایجاد قوانین داخلی در جهت حمایت از فعالیت‌های

۱. Speech Act

هسته‌ای کشور نام برد. در سطح کنش‌های گفتاری نیز از یک سو می‌توان به بیانات شفاهی مقامات دولت جمهوری اسلامی ایران در راستای حمایت از سیاست‌ها و اقدامات غیرانطباق‌گرایانه کشور و از طرف دیگر به موضع‌گیری‌های شفاهی آن‌ها در مجامع بین‌المللی در رد و بی اعتبار دانستن تصمیمات بین‌المللی اشاره کرد.

۱. ایران و درخواست‌های بین‌المللی

یکی از مشخصه‌های مهم سیاست‌سازش ناپذیر دولت جمهوری اسلامی ایران در موضوع هسته‌ای، واکنش‌ها و یا برون‌دادهایی است که این دولت در قبال دروندادهای نظام بین‌الملل در قالب خواسته‌ها و یا مخالفت‌های محیطی از خود بروز می‌دهد. در این زمینه، عدم متابعت از مفاد قطعنامه‌ها و بیانیه‌های صادره از سوی نهادهای بین‌المللی همچون آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل در سطح اقدامات عملی و همچنین رد و بی اعتبار دانستن این تصمیمات در سطح کنش‌های گفتاری در دو بعد داخلی و بین‌المللی، اولین شاخصی است که می‌توان به آن اشاره کرد. موارد درخواستی جامعه بین‌الملل در خصوص فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران را به طور کلی می‌توان به دو بخش بیانیه و قطعنامه تقسیم کرده که بخشی از آن‌ها از سوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و بخشی دیگر نیز از سوی نهاد شورای امنیت سازمان ملل است.

با مرور قطعنامه‌ها و بیانیه‌های صادره از سوی نهادهای جامعه بین‌الملل (شورای حکام و شورای امنیت) در خصوص فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران از یک سو و بررسی کنش‌های گفتاری و اقدامات عملی این دولت از طرف دیگر می‌توان این گونه بیان کرد که دولت ایران در حوزه هسته‌ای با اقداماتی غیرانطباق‌گرایانه در قبال درخواست‌های بیرونی به خصوص دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، به فعالیت‌های هسته‌ای خود ادامه داده و سیاستی نسبتاً سازش‌ناپذیر را در این زمینه از خود بروز داده است؛ به این معنا که این کشور با عمل نکردن به موارد درخواستی شورای حکام و بی اعتبار دانستن تصمیمات شورای امنیت و غیرقانونی خواندن مطالبات این نهاد، بر حق مسلم و لاینفک خود در دستیابی به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای و چرخه کامل سوخت تأکید کرده و گزینه «عدم سازش» را تنها گزینه قابل قبول در سیاست هسته‌ای خود تلقی کرده است.



در همین رابطه می توان مهم ترین موارد درخواستی نهاد شورای امنیت سازمان ملل را این گونه برشمرد:

۱. تصویب و اجرای هر چه سریع تر پروتکل الحاقی
 ۲. تعلیق تمامی فعالیت های مرتبط با غنی سازی و بازفرآوری اورانیوم از جمله تحقیق و توسعه؛ به گونه ای که توسط آژانس بین المللی انرژی اتمی قابل راستی آزمایی باشد.^۷
 با بررسی اقدامات عملی مقامات دولت جمهوری اسلامی ایران از جمله تکمیل چرخه تولید سوخت هسته ای در مقیاس آزمایشگاهی در تاریخ (۱۳۸۵/۱/۲۲)، راه اندازی مجتمع تولید آب سنگین اراک در تاریخ (۱۳۸۵/۶/۴)، توسعه فعالیت های غنی سازی و همچنین تولید سوخت صنعتی و همچنین بررسی کنش های گفتاری این مقامات در غیر مشروع خواندن تصمیمات بین المللی و تأکید بر حقوق ملت ایران در دستیابی به انرژی صلح آمیز هسته ای، می توان دریافت که دولت جمهوری اسلامی ایران در قبال درخواست های محیطی به عدم انطباق روی آورده است. در همین زمینه می توان به بیانیه رییس جمهوری ایران، محمود احمدی نژاد در سال ۱۳۸۴ اشاره کرد که در این بیانیه، وی در خصوص سیاست دولت در زمینه هسته ای، خطاب به ملت کشور خود بر بی اثر بودن اقدامات و فشارهای نهادهای جامعه بین الملل در این زمینه اشاره کرده و خود را موظف دانسته تا قاطعانه و بدون هر گونه سازشی به دفاع از حقوق هسته ای ملت ایران ادامه دهد.^۸

۲. قوانین داخلی و سیاست هسته ای

یکی دیگر از مشخصه های مهم سیاست سازش ناپذیر جمهوری اسلامی ایران در موضوع هسته ای، وجود قوانینی است که در راستای حمایت از فعالیت های هسته ای این کشور بوده و هر گونه سازش و یا مصالحه ای را در این باره ممنوع اعلام می کند. قوانینی که دولت جمهوری اسلامی ایران را موظف می گرداند تا در همکاری های خود با آژانس بین المللی انرژی اتمی، تجدیدنظر کرده و تمامی تلاش خود را در دستیابی به چرخه کامل سوخت هسته ای ادامه دهد. مهم ترین این قوانین عبارت اند از:
 قانون «دستیابی به فن آوری صلح آمیز هسته ای» که در تاریخ (۱۳۸۴/۲/۲۵) توسط مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده و بر اساس آن، دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است تا در چارچوب معاهده منع گسترش و قوانین بین المللی با بهره گیری از



اندیشمندان، محققین و امکانات داخلی و بین‌المللی نسبت به برخوردار کردن کشور از فن‌آوری هسته‌ای صلح‌آمیز از جمله تأمین چرخه سوخت، جهت بیست هزار مگاوات برق هسته‌ای اقدام نماید.^۹

به موجب این قانون، دولت جمهوری اسلامی ایران در تاریخ (۱۳۸۴/۵/۱۰) قصد خود مبنی بر از سرگیری فعالیت‌های یو.سی.اف اصفهان را اعلام کرد و حدوداً پنج ماه بعد از این تصمیم نیز در حضور بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به رفع تعلیق نطنز و برداشتن مهر و موم‌ها پرداخته و فعالیت‌های غنی‌سازی در خصوص تحقیق و توسعه و ساخت قطعات مورد نیاز سانتریفیوژ را از سر گرفت.^{۱۰}

قانون «الزام دولت به تعلیق اقدامات داوطلبانه در صورت ارجاع و یا گزارش پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران به شورای امنیت» که در تاریخ (۱۳۸۴/۹/۱)، توسط مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید. بر اساس این قانون، دولت موظف شد در صورت هرگونه ارجاع یا گزارش در مورد پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت، کلیه همکاری‌های داوطلبانه خود با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را به حالت تعلیق در آورد.^{۱۱} در پی صدور هشتمین قطعنامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران در تاریخ ۱۳۸۴/۷/۲ و احراز این امر که این کشور به موارد درخواستی این شورا عمل نکرده است، جمهوری اسلامی ایران طبق قانون فوق تصمیم گرفت تا در صورت ارجاع پرونده هسته‌ای این کشور به شورای امنیت، تمامی همکاری‌های داوطلبانه خود را با آژانس قطع نماید. دو ماه بعد از تصویب این قانون، وزیر امور خارجه اعضای شورای امنیت به همراه آلمان در بیانیه لندن در تاریخ ۱۳۸۴/۱۱/۱۲ تصمیم گرفتند تا موضوع هسته‌ای ایران را به شورای امنیت ارجاع دهند.^{۱۲}

قانون «الزام دولت به تجدید نظر در همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» که در تاریخ (۱۳۸۵/۱۰/۶)، به مجلس شورای اسلامی رسید. به موجب این قانون که در تاریخ ۱۳۸۵/۱۰/۶ نیز به تصویب شورای نگهبان رسید، دولت موظف شد با توجه به صدور دومین قطعنامه شورای امنیت (۱۷۳۷)، به برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز کشور سرعت بخشیده و در همکاری‌های خود با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بر اساس منافع ملت ایران تجدید نظر نماید.^{۱۳}

۳. ایران و پیشنهادات هسته‌ای

یکی دیگر از مهم‌ترین شاخصهای سیاست‌سازش ناپذیر دولت جمهوری اسلامی ایران در حوزه هسته‌ای، موضعی است که این کشور در قبال پیشنهادات مطرح شده از سوی جامعه بین‌المللی در ارتباط با موضوع هسته‌ای اتخاذ می‌کند. پیشنهاداتی که به عنوان یک درونداد و در راستای ایجاد سازش و حل و فصل مسالمت‌آمیز موضوع هسته‌ای در مقاطع مختلف زمانی به مقامات این کشور تحویل داده شده است. پیشنهاداتی که حاوی پیشنهاد «تعلیق در برابر» و همچنین تعهد دولت ایران به «عدم دستیابی به چرخه کامل سوخت هسته‌ای» بودند و قاطعانه از سوی مقامات دولت جمهوری اسلامی ایران رد می‌شدند.

در این زمینه می‌توان به ردّ طرح «۵ اوت سه کشور اروپایی» در تاریخ (۱۳۸۴/۵/۱۵)، ردّ «بسته پیشنهادی ۶ ژوئن»، ردّ طرح پیشنهادی «تایم اوت»، ردّ طرح پیشنهادی «سوئیس» و نهایتاً ردّ طرح پیشنهادی «۱۴ ژوئن» در تاریخ (۱۳۸۷/۳/۲۵) از سوی مقامات دولت جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد. با مروری بر پیشنهادهای ارائه شده به جمهوری اسلامی ایران در خصوص فعالیت‌های هسته‌ای این کشور، می‌توانیم محورهای مشترکی را در همه آن‌ها بیابیم که مهم‌ترین آن‌ها پیشنهاد تعلیق در برابر تعلیق، ارائه سوخت به دولت ایران در ازای توقف فعالیت‌های مربوط به چرخه سوخت توسط این کشور، همکاری کامل دولت ایران با نهادهای جامعه بین‌المللی از جمله آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت و نهایتاً از سرگیری اجرای پروتکل الحاقی و تصویب هر چه زودتر آن توسط مجلس شورای اسلامی ایران، می‌باشد. در مقابل این طرح‌های پیشنهادی، دولت جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر عناصر سیاست هسته‌ای خود مبنی بر نپذیرفتن «پیشنهاد تعلیق در برابر تعلیق» و همچنین تأکید بر «دستیابی به چرخه کامل سوخت هسته‌ای»، به ردّ این پیشنهادات پرداخته و با ایجاد رویه در این مورد، سیاستی سازش‌ناپذیر را از خود به نمایش گذاشته است. سیاستی که در جهت عدم انطباق با درخواست‌های محیطی بوده و ادامه فعالیت‌های هسته‌ای در این کشور را ممکن کرده است.

بدین ترتیب با بررسی شاخص‌های نام برده شده، می‌توان این گونه نتیجه گرفت که دولت جمهوری اسلامی ایران در قبال مطرح شدن و حساس شدن فعالیت‌های هسته‌ای‌اش در جامعه بین‌الملل از سال ۲۰۰۲ (۱۳۸۱) به بعد، از سه گزینه سیاست‌گذارانه



زیر، گزینه دوم را انتخاب کرده و در این رابطه، یک سیاست «نسبتاً سازش‌ناپذیر» رو به صعود را در حوزه هسته‌ای از خود بروز داده است. این سه گزینه عبارت‌اند از:

۱. همکاری کامل با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، به اجرا درآوردن تمامی موارد درخواستی جامعه بین‌المللی از قبیل به تعلیق در آوردن فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی، تصویب و اجرای پروتکل الحاقی و پذیرفتن طرح‌های پیشنهادی جامعه بین‌المللی همکاری کامل و سازگاری مطلق با محیط بیرونی.
۲. عدم همکاری کامل با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، عدم پایبندی به موارد درخواستی و تقاضاهای جامعه بین‌المللی، از جمله عدم تصویب پروتکل الحاقی، عدم تعلیق غنی‌سازی اورانیوم، نپذیرفتن طرح‌های پیشنهادی جامعه بین‌المللی، واکنش‌های گفتاری مقامات دولتی در قبال مواضع بین‌المللی و نهایتاً ادامه فعالیت‌های هسته‌ای کشور، علی‌رغم فشارهای ناشی از محیط بیرونی ← سازش‌ناپذیری نسبی.
۳. عدم همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، عدم حضور در مذاکرات هسته‌ای بین‌المللی، بررسی نکردن طرح‌های پیشنهادی جامعه بین‌المللی، خروج از پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و تشدید منازعه تا آستانه وقوع جنگ و درگیری نظامی ← سازش‌ناپذیری مطلق.

امنیت هستی‌شناسانه و سازش‌ناپذیری دولت جمهوری اسلامی ایران در سیاست هسته‌ای

در خصوص اعمال سیاست نسبتاً سازش‌ناپذیر دولت جمهوری اسلامی ایران در زمینه هسته‌ای، علی‌رغم تمامی فشارها و تحریم‌های بین‌المللی، تحلیل‌گران و نظریه‌پردازان مختلف سیاست‌ خارجی و روابط بین‌الملل با استفاده از رویکردهای مختلف در صدد تبیین این سیاست بر آمده‌اند. در این میان، بسیاری از تحلیل‌گران سیاست خارجی و روابط بین‌الملل با تأکید بر حفظ امنیت فیزیکی دولت جمهوری اسلامی ایران، به نظامی بودن برنامه‌های هسته‌ای این دولت اشاره می‌کنند و انگیزه‌های نظامی کسب امنیت و موازنه قدرت را دلیل اصلی سازش‌ناپذیری این کشور در زمینه هسته‌ای بیان می‌کنند.^۱ به نظر این دسته از تحلیل‌گران، سازش‌ناپذیری هسته‌ای دولت جمهوری اسلامی ایران صرفاً برای حفظ امنیت سرزمینی و بازدارندگی منطقه‌ای است، چرا که این کشور در یک محیط ناامن منطقه‌ای قرار گرفته است و با چالش‌های امنیتی گوناگونی از جمله وجود همسایگان

هسته‌ای چون اسرائیل، هند و پاکستان روبه‌رو است. بر اساس این نظر، اکثر کشورهای نظام بین‌الملل از جمله آمریکا و کشورهای اروپایی در صددند تا با اعمال فشار و صدور قطعنامه و همچنین تحریم‌های گسترده علیه جمهوری اسلامی ایران، این کشور را از فعالیت‌های هسته‌ای خود باز دارند و مانع از رسیدن آن به چرخه کامل سوخت که می‌تواند به تولید سلاح منجر شود، شوند.

اما بررسی کنش‌های رفتاری دولت جمهوری اسلامی ایران مبنی بر پیوستن به تمامی معاهدات منع گسترش تسلیحات کشتار دسته‌جمعی و همچنین رویه این کشور در عدم استفاده از سلاح‌های کشتار دسته‌جمعی از جمله سلاح‌های شیمیایی در جنگ با عراق و همچنین بررسی کنش‌های گفتاری مقامات بلند پایه این دولت در خصوص غیر شرعی بودن استفاده از سلاح‌های هسته‌ای با توجه به دلایل مذهبی و عقیدتی،^{۱۵} حاکی از آن است که سلاح‌های هسته‌ای، هیچ جایگاهی در رهنامه دفاعی - امنیتی این کشور نداشته و حتی اگر دولت جمهوری اسلامی ایران در صدد کسب توانایی هسته ای نیز باشد، به دنبال ساخت و استفاده از این تسلیحات نیست. از سوی دیگر، بررسی نتایج گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز نشان دهنده آن است که بازرسان این آژانس تاکنون هیچ‌گونه اثری از ساخت سلاح هسته‌ای در ایران پیدا نکرده‌اند و اگر چه در گزارش‌ها از عدم همکاری کامل دولت جمهوری اسلامی ایران، از جمله دیراطلاع‌رسانی، عدم امکان مصاحبه با دانشمندان هسته‌ای، عدم اجازه به آژانس در مورد رویت تمامی اسناد خواسته شده و... مواردی ذکر شده است، اما در مورد وجود سلاح هسته‌ای در این کشور تاکنون هیچ‌سندی یافت نشده و گزارشی ارائه نشده است.^{۱۶}

بنابراین، رفتار دولت جمهوری اسلامی ایران در زمینه هسته‌ای را نمی‌توان در قالب یک رفتار مبتنی بر امنیت فیزیکی و برای مقابله با تهدیدات امنیتی این کشور قرار داد، چرا که ادامه فعالیت‌های هسته‌ای توسط دولت ایران و همچنین سازش ناپذیری در این زمینه، خود می‌تواند منجر به تهدیدات جدی‌تری از جانب جامعه بین‌المللی برای این کشور شود؛ تهدیداتی که تا به امروز در قالب تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی بوده و می‌تواند با ادامه فعالیت‌های هسته‌ای این کشور به گزینه نظامی نیز منجر شود و به راحتی، امنیت سرزمینی این کشور را با خطراتی جدی روبه‌رو گرداند.

همان‌گونه که بیان شد، بر اساس فرضیه اصلی این مقاله، نظام جمهوری اسلامی ایران برای حفظ امنیت هستی‌شناسانه و یا هویتی خود، به سازش ناپذیری در سیاست



هسته‌ای می‌پردازد و برای حفظ این امنیت هویتی حاضر است حتی امنیت فیزیکی خود را نیز با چالش روبه‌رو گرداند. به طور کلی، مفهوم امنیت هویتی، زائیده تحولات مفهومی روابط بین الملل و همچنین ظهور مکاتب مختلف فکری از جمله مکتب سازه‌انگاری در این رشته است. از سوی دیگر، امنیت، اصلی‌ترین وظیفه دولت ملی و مهم‌ترین موضوعی است که تاکنون تحت عناوینی مثل جنگ و صلح، مطالعات استراتژیک، مطالعات امنیت ملی و ... مورد توجه دانشوران رشته روابط بین الملل قرار گرفته است و در همین راستا، مفهومی زمینه‌مند، نسبی، پیچیده و مبهم به شمار می‌رود.

همان گونه که بیان شد، مفهوم امنیت هویتی، یکی از مفاهیم هسته و مرکزی مکتب سازه‌انگاری روابط بین الملل به شمار رفته و نظریه‌پردازان این مکتب، این مفهوم را کاملاً در مقابل مفهوم امنیت در مکتب واقع‌گرایی قرار می‌دهند. در مکتب واقع‌گرایی که نگرش سنتی به امنیت را در بر می‌گیرد، بر امنیت فیزیکی و مادی و همچنین تهدیدات نظامی تأکید بسیار می‌شود و بدین ترتیب، امنیت، یک مفهوم از پیش داده شده و ثابت در نظر گرفته می‌شود.^{۱۷} این در حالی است که سازه‌انگاران بر اساس مبانی هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه خود بر خلاف جریان اصلی که بنیادی‌ترین عوامل درباره جامعه را سرشت و سازمان‌دهی نیروهای مادی می‌دانند، بر عوامل فکری و معنایی مثل فرهنگ، قواعد، انگاره‌ها و هویت تأکید داشته و بدین ترتیب بر بر ساخته بودن امنیت تأکید داشته و این مفهوم را نیز یک مفهوم اجتماعی، زمینه‌مند و نسبی می‌دانند که در فرایند اجتماعی بر ساخته می‌شود و قوام می‌یابد.^{۱۸}

بر اساس این برداشت، در حوزه امنیت سازه‌انگاری مفهوم تهدید عینی را باطل می‌شمارد و بیان می‌کند که این هویت ملی و شناخت هر کنشگر از خود و دنیای بیرون است که به وی کمک می‌کند تا تهدیدهای امنیتی خود را تعریف و بازنمایی کند.^{۱۹} بدین ترتیب، سازه‌انگاران با تأکید بر مفهوم امنیت هویتی می‌خواهند به این سؤال پاسخ دهند که چرا برخی از دولت‌ها در منازعاتی وارد می‌شوند که نفع راهبردی در آن ندارند و یا حتی ممکن است امنیت فیزیکی خود را به خطر اندازند.

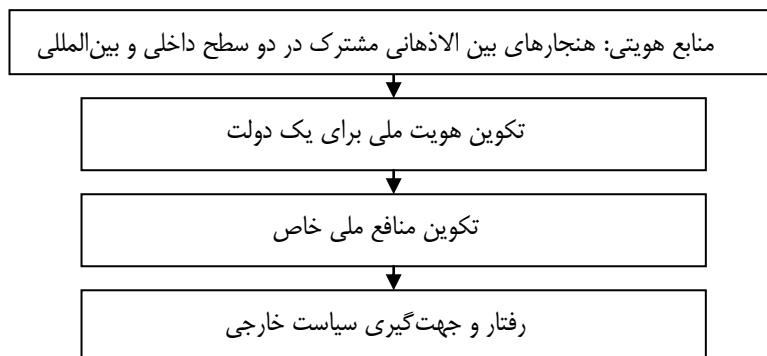
برای فهم بیشتر مفهوم امنیت هویتی لازم است تا با مفهوم هویت و جایگاه آن در مکتب سازه‌انگاری بیشتر آشنا شویم. هویت عبارت است از "فهم‌ها و انتظارات از خود که خاص نقش است."^{۲۰} به عبارت دیگر، هویت مجموعه‌ای از باورها در مورد خود، دیگران و روابط میان آنهاست.^{۲۱} مبحث هویت که در جست و جوی کیستی و یا چیستی کارگزاران

فردی و جمعی بشر است، بحثی است در حوزه فرانظری و یا به طور دقیق‌تر یک بحث هستی‌شناسانه است. در مناظره سوم که به طور جدی میان سازه‌انگاران و جریان اصلی روابط بین‌الملل انجام گرفت، مباحث عمیق فرانظری مورد بحث قرار گرفته و یکی از سؤالات اصلی این بود که آیا کنش‌گران نظام بین‌الملل، آن گونه که جریان اصلی به آن معتقد بودند، از هویت و منافع از پیش تعیین شده‌ای برخوردارند و یا اینکه دارای هویتی اجتماعی و سیال می‌باشند.^{۲۲}

از نظر سازه‌انگاران، هویت یک امر اجتماعی است و یک رابطه قوام‌بخش میان هویت و عمل یک کنش‌گر وجود دارد، چرا که توجیه کنش یک بازیگر بر اساس هنجارهای تکوین دهنده هویت آن کنش‌گر است. خود هویت، محصول هنجارهای بین‌الذهانی مشترک در دو سطح داخلی و بین‌المللی است، این هنجارهای بین‌الذهانی از یک سو به هویت کشورها شکل می‌دهند و از طرف دیگر به این که آن‌ها چگونه محیط مادی خود را تفسیر کرده و بر اساس این تفسیر عمل نمایند، به عبارت دیگر، این ساختارهای معنایی بین‌الذهانی صرف نظر از اینکه کنش‌گران، آن‌ها را درک کنند یا نه، برایشان محدودیت ایجاد می‌کنند. بنابراین، هویت‌های اجتماعی، برداشت‌های خاصی از خود را در رابطه با سایر کنش‌گران نشان می‌دهند. از سوی دیگر، این هویت‌های متنوع و متفاوت‌اند که به منافع و رفتارهای متفاوت کنش‌گران شکل داده و کنش‌های آن‌ها را در داخل و خارج بر می‌انگیزند.^{۲۳}

سازه‌انگاران، هویت‌ها را پایه و اساس منافع می‌دانند و بر این باورند که دولت‌ها بر اساس هویتی که دارند؛ منافع خود را تعیین می‌کنند. به عبارت دیگر، هویت‌ها از طریق مشخص کردن اینکه دولت‌ها چه و که هستند، مجموعه‌ای از منافع و ارجحیت‌ها را با توجه به گزینه‌های اقدام در یک حوزه موضوعی خاص و با توجه به بازیگران خاص ایجاد می‌کنند. آن‌ها رابطه میان منافع و هویت را به وسیله نقش تحلیل می‌کنند. به نظر آن‌ها هر هویتی برای یک کشور، یک نقش ملی معینی را ایجاد می‌کند که این نقش ملی معین، منافع ملی خاصی را تکوین داده و باعث رفتار خاصی می‌شود (بنگرید به شکل زیر):^{۲۴}

«مدلی سازه‌انگاران از تجزیه و تحلیل سیاست خارجی»



توجه به اجتماعی بودن هویت دولت‌ها و برساخته شدن این هویت در جریان تعاملات میان آن‌ها، سازه‌انگاران را متوجه فهم جدیدی از امنیت می‌کند که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. ریشه‌های مفهوم امنیت هویتی به خصوص در سطح فردی در مطالعات روابط بین‌الملل و مطالعات سیاست خارجی از نظریه «وجود انسانی» آنتونی گیدنز در سطح فردی استنتاج شده است. آنتونی گیدنز، امنیت هستی‌شناسانه در سطح فردی را به صورت نیاز اساسی و اولیه افراد تعریف می‌نماید.^{۲۵} به نظر وی، امنیت هستی‌شناسانه، یک پیش نیاز و پیش شرط اساسی برای کارگزاریⁱ و هویت شخصی و خودشناسی است. این هویت هویت فردی به طور ساده از پیش داده شده نیست، بلکه باید به طور روزمره و عادی از طریق فعالیت‌ها و اقدامات واکنشی فرد تولید و حفظ شود. از نظر گیدنز، امنیت هستی‌شناسانه عبارت است از احساس ایمنی فرد در جهان که شامل اعتماد و اطمینان پایه‌ای و اولیه سایر مردم نیز می‌شود. جلب چنین اعتماد و اطمینانی برای اینکه شخص احساس آرامش خود را حفظ کند، ضروری است.^{۲۶} به عبارت دیگر، امنیت هستی‌شناسانه، امنیت هستی و وجودی است، نوعی اطمینان از اینکه جهان، آن گونه هست که باید باشد. در واقع، تحلیل امنیت هستی‌شناسانه، مستلزم تبیین و واکاوی روایت و گفتمان موجود درباره خود است.^{۲۷} در این راستا هویت را نمی‌بایست صرفاً به صورت یک امر متصلب درک و فهم کرد، بلکه هویت را می‌بایست به صورت یک فرایند شدنⁱⁱ تلقی کرد. اما از سوی دیگر، این سیالیت هویت به معنای تغییر و تحول آسان آن نیست، چرا که هویت‌ها



i . Agency

ii . Process of being

به شدت به وسیله رویه‌های جاری و عادات روزمره مقید شده‌اند.^{۲۸} بنابراین، این گونه می‌توان گفت که میان عمل و هویت، یک رابطه تکوینی، دوسویه و قوام بخش وجود دارد که هر یک باعث تقویت دیگری می‌شود.^{۲۹}

نظریه امنیت هستی‌شناسانه در سطح ملی: نظریه امنیت هستی‌شناسانه گیدنز توسط متفکران مکتب سازه‌نگاری وارد روابط بین الملل شده است. به نظر پیروان این مکتب نه تنها افراد، بلکه کلیه کنش‌گران اجتماعی از جمله کشورها نیز به دنبال تأمین امنیت هستی‌شناسانه خود می‌باشند. بنابراین، دولت‌ها در کنار امنیت فیزیکی و مادی خود که شامل حفظ امنیت سرزمینی شان نیز می‌باشد، به دنبال امنیت هویتی خود هستند.^{۳۰} به گفته میترن، دولت‌ها نیز به مانند سایر کنش‌گران اجتماعی نیاز به درک و فهم ثابتی از هویت فردی و ارجحیت‌ها، اهداف و منافع خود دارند و همان گونه که بیان شد برای انجام هر کنش و عملی، نیاز به یک هویت تعیین شده دارند که آن عمل و اقدام را شکل دهد.^{۳۱}

بنابراین، کشورها باید به لحاظ هویتی و وجودی احساس امنیت کنند و این بدان معناست که امنیت هویتی به مانند امنیت فیزیکی، یک محرک و انگیزه رفتاری اولیه و مهم کشورها در سیاست خارجی است. حفظ این امنیت هویتی از طریق روتین‌ها (منظور از روتین‌ها، واکنش‌ها و پاسخ به محرک و انگیزه‌هایی است که نسبتاً به طور خودکار، به صورت عادی و همیشگی در می‌آیند) و یا ایجاد رویه‌ها و عادات جاری به وجود می‌آید.^{۳۲} یعنی کشورها از طریق روتین کردنⁱ تعاملات و رویه‌های رفتاری خود با دیگر کنش‌گران کنش‌گران بر عدم قطعیت و عدم اطمینان رفتاری خود فائق آمده و امنیت هستی‌شناسانه خود را حفظ می‌کنند و بدین ترتیب، محیط تهدیدزا را تحت کنترل معرفت‌شناختی خود در آورده و کنش و اقدام خود را امکان‌پذیر می‌کنند.^{۳۳}

اینکه کشورها برای حفظ امنیت هستی‌شناسانه خود چگونه به روتین کردن روابط خود با دیگر کنش‌گران می‌پردازند، معمولاً به نظام اعتماد اولیه و پایهⁱⁱ آن‌ها بستگی دارد. گیدنز، این نظام پایه را پبله‌شناختی می‌نامد که در سطح عملی و رفتاری، علم و آگاهی از کلیه حوادثی را که ممکن است تهدید کننده باشد، طبقه‌بندی و حفظ می‌کند.^{۳۴} بدین

i . Routinization
ii . The Basic Trust System



ترتیب که اگر کشورها از نظام اعتماد پایه و صحیحی برخوردار باشند، نوع الحاق^۱ آن‌ها به روتین‌ها منعطف و در غیر این صورت، الحاق آن‌ها به روتین‌ها غیر منعطف می‌باشد.^{۳۵} در نوع اول، کشورها نگرش بازاندیشانه و انتقادی به عادت‌های جاری و روتین‌ها دارند و روتین‌ها برایشان وسیله هستند تا هدف و در مواقع عدم قطعیت و عدم اطمینان، کشور از طریق ساز و کارهای جبران کننده‌ای از جمله کنش عقلانی و قواعد تصمیم، این عدم قطعیت را جبران کند. اما در نوع دوم، یعنی در صورتی که الحاق کشورها به روتین‌ها غیر منعطف باشد، کاملاً عکس این قضیه وجود دارد؛ به این معنا که آن‌ها روتین‌ها را هدف و غایت خود تلقی کرده و نه ابزارهایی برای تحقق و تأمین مقاصد خود.^{۳۶}

مطابق با مفهوم امنیت هستی‌شناسانه، نظام جمهوری اسلامی ایران نیز برای حفظ امنیت هویتی خود، به رویه‌ها و روتین‌های نسبتاً سازش‌ناپذیر با دنیای غرب روی می‌آورد و از طریق همین رویه‌های غیرانطباق‌گرایانه است که محیط تهدیدزا را تحت کنترل معرفت‌شناختی خود در آورده و کنش و اقدام خود را امکان‌پذیر می‌کند. به عبارت دیگر، دولت جمهوری اسلامی ایران برای حفظ این امنیت هویتی خود حتی حاضر است امنیت فیزیکی‌اش را نیز به خطر اندازد، چرا که مطابق با مبانی امنیت هستی‌شناسانه، هر دولتی از جمله جمهوری اسلامی ایران به عنوان کنشگری عقلانی می‌بایست حفظ امنیت هویتی خود را بر امنیت فیزیکی ترجیح دهد.

بنابراین، دولت جمهوری اسلامی ایران برای حفظ امنیت هویت انقلابی-اسلامی خود، به رویه‌های سازش‌ناپذیر در سیاست هسته‌ای روی می‌آورد و در همین راستا تعریف منافع و خواسته‌های هسته‌ای خود را نیز که شامل خودکفایی هسته‌ای، دستیابی به چرخه کامل سوخت هسته‌ای و دستیابی به توانایی هسته است، مطابق با هویت خودش تعریف می‌کند. از سوی دیگر، بر اساس دیدگاه امنیت‌شناسانه، تغییر منافع هسته‌ای ایران و همچنین سیاست این کشور در زمینه هسته‌ای نیز منوط به تغییر روتین‌ها و عادت‌هاست که این تغییر بتواند در بلندمدت نیز هویت این دولت و برداشتش را از خود و دیگری تغییر دهد.

نتیجه

هدف اصلی این مقاله، بررسی اصلی‌ترین دلیل سیاست نسبتاً سازش‌ناپذیر نظام

جمهوری اسلامی ایران در موضوع هسته‌ای، از منظر یک نگاه سازه‌انگاران و معناگرا بود؛ نگاهی که با تأکید بر عوامل هویتی و انگاره‌ای، مفهوم جدیدی از امنیت را ارائه می‌دهد. امنیتی که صرفاً یک امنیت فیزیکی و مادی نبوده، بلکه یک امنیت هستی‌شناسانه و هویتی است. در واقع، مطابق این دیدگاه معناگرایانه، فرضیه اصلی این پژوهش، دلیل اصلی سیاست سازش‌ناپذیر دولت جمهوری اسلامی ایران در حوزه هسته‌ای و عدم انطباق با خواسته‌های بیرونی را حفظ امنیت هستی‌شناسانه توسط این دولت بیان می‌کند.

برای اثبات این فرضیه، ابتدا در مبحث اول این مقاله با استفاده از نظریات سیاست خارجی جیمز روزنا به بیان سیاست جمهوری اسلامی ایران در موضوع هسته‌ای پرداختیم و با استفاده از شاخص‌های کلی سازش‌ناپذیری یک کشور در یک حوزه موضوعی خاص، شاخص‌های سازش‌ناپذیری هسته‌ای دولت ایران را در دو سطح کنش‌های رفتاری و کنش‌های گفتاری بیان کردیم. سپس در مبحث دوم با ردّ تبیین‌های واقع‌گرایانه و نواقح‌گرایانه روابط بین‌الملل در خصوص سازش‌ناپذیری و عدم انعطاف در سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، به بیان فرضیه اصلی خود پرداختیم.

در همین راستا پس از توضیح و روشن نمودن جایگاه هویت در مکتب سازه‌انگاری، مفهوم امنیت هویتی را در دو سطح فردی و ملی تبیین کرده و این گونه نتیجه گرفتیم که دولت جمهوری اسلامی ایران برای حفظ امنیت هویت انقلابی-اسلامی خود، به رویه‌های سازش‌ناپذیر در سیاست هسته‌ای روی می‌آورد و در همین راستا تعریف منافع و خواسته‌های هسته‌ای خود را نیز که شامل خودکفایی هسته‌ای، دستیابی به چرخه کامل سوخت هسته‌ای و دستیابی به توانایی هسته‌ای است، مطابق با هویت خودش تعریف می‌کند. از سوی دیگر بر اساس دیدگاه امنیت هستی‌شناسانه، تغییر منافع هسته‌ای ایران و همچنین سیاست این کشور در زمینه هسته‌ای نیز منوط به تغییر روتین‌ها و عادات‌هاست که این تغییر بتواند در بلندمدت نیز هویت این دولت و برداشتش را از خود و دیگری تغییر دهد.

پی‌نوشتها

1. N Ozcan and O Ozdamar "Iran's Nuclear Program and the Future of Us-Iranian Relations", Middle East policy, Vol XVI, No 1 (2009) p125.
2. Nader Entessar "Iran's Nuclear Decision Making Calculus", Middle East policy, Vol XVI, No 2 (2009) p28.
3. M Rashid and A Kinjo "Modeling and Analysis of Iran's Nuclear Conflict", International Journal of Computer Science and Network Security, Vol 9, No 11 (2009) p35.
4. Ozcan and Ozdamar, op.cit, p127.
5. James Rosenau, The Scientific Study of Foreign Policy. (New York: The Free Press ,1971) p 54.
6. James Rosenau, The Environment as a Variable in Foreign Policy Analysis. (New York: The Free Prees 1972) p45.
۷. برای مثال بنگرید به: «قطعه‌نامه‌های شورای امنیت سازمان ملل در ارتباط با موضوع هسته‌ای» (۱۳۸۹) در www.irannuclear.net (۱۳۸۹/۳/۲۱).
۸. برای مثال بنگرید به: «مواضع محمود احمدی‌نژاد رئیس جمهوری ایران در موضوع هسته‌ای» (۱۳۸۹) در www.irannuclear.net (۱۳۸۹/۵/۱۵).
۹. کاظم غریب‌آبادی، موضوع هسته‌ای ایران به روایت اسناد (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۶) ص ۱۳۴.
10. Ozcan and Ozdamar, op.cit, p130.
۱۱. کاظم غریب‌آبادی، پیشین، ۱۳۵.
۱۲. برای نمونه بنگرید به: «بیانیه لندن» در www.irannuclear.net (۱۳۸۹/۵/۱۵).
۱۳. «گاهشمار تحولات هسته‌ای» در www.irannuclear.net (۱۳۸۹/۵/۱۶).
۱۴. برای مثال بنگرید به:
- G Kemp "How To Stop Iranian Bomb?", The National Interest, Vol 72 (2003) pp 48-58
۱۵. برای نمونه بنگرید به: «مواضع رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران در موضوع



هسته‌ای» در www.irannuclear.net (۱۳۸۹/۵/۲۵).

16. Jamshid Amuzegar “Nuclear Iran: Perils and Prospects”, Middle East policy, Vol XIII, No 2 (2006)pp 25-26.

17. Ken Booth “Security in Anarchy: Utopian Realism in Theory and Practice”, International Affairs, Vol 67, No 3 (2000) p318.

۱۸ برای مطالعه بیشتر در مورد سازه‌انگاری و روابط بین الملل بنگرید به:

Maja Zehfuss, Constructivism in International Relations: The Politics of Reality, (Uk: Cambridge University Press, 2004)

۱۹. حمیرا مشیرزاده، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل (تهران: سمت، ۱۳۸۵) ص

۲۳۵.

20. James Fearon and A Wendth, “Rationalism V. Constructivism: A skeptical View”, in Handbook of International Relations (London: Sage Publication, 2005), 78-79.

21. V Kubalkova, “Foreign Policy, International Politics, and Constructivism”, in Vendulka Kubalkova, Foreign Policy in a Constructed World. (Armonk, NY: M. E.Sharpe, 2001)p 25.

۲۲. ریچارد پرایس، و کریستین رثوس اسمیت «رابطه خطرناک؟ نظریه انتقادی روابط

بین‌الملل و مکتب سازه‌انگاری» در اندرو لینکلتر، *نواقح گرایبی، نظریه انتقادی و مکتب*

برسازی، مترجم: علی رضا طیب (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۵) ص ۵۱۴ - ۵۱۲.

۲۳. جلال دهقانی فیروزآبادی، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران* (تهران: سمت،

۱۳۸۸) ص ۵۴.

۲۴. همان، ۵۵.

25. Anthony Giddenes, *Modernity and Self Identity: Self and Society in the Late Modern Age*, (Cambridge: Polity, 1971) P65.

26. Ibid, p 74.

27. Erick Erickson, *Childhood and Society* (Newyork: Norton, 1951) P23.

28. Catrina Kinnvall, “Globalization and Religious Nationalism: Self, Identity and Search for Ontological Security”, *Political Psychology*, Vol 25, No 5 (2004) pp148.

29. Jennifer Mitzen, “Anchoring Europe’s Civilizing Identity: habits, Capabilities and Ontological Security”, *Journal of European Public Policy*, Vol 13, No 2 (2006) pp265.

30. Ibid, p 267.

-
31. Ibid, p 269.
32. Ibid, p 270.
33. Barnet Steele, "Ontological Security and the Power of Self Identity" , Review of International Studies, Vol 31, No 3 (2002) pp524.
34. Giddens, op.cit, p 74.
35. Mitzen, op.cit, P272.
36. Mitzen, op.cit, P274.

